

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدّسی طباطبائی نردوی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دهم - سال تحصیلی ۹۳-۹۲

جلسه ۲۷ - شنبه ۹۲/۹/۹

بررسی جریان انحلال حقیقی در دوران امر بین تعیین و تخییر

پس از آنکه بیان کردیم در دوران امر بین تعیین و تخییر، انحلال حکمی رخ می‌دهد و بر همین اساس برائت جاری می‌شود، اکنون باید دید آیا علاوه بر انحلال حکمی، انحلال حقیقی نیز رخ می‌دهد و حداقل می‌تواند مانند اطعام و اکرام باشد؟

در مثال اکرام و اکرام به اطعام بیان کردیم انحلال حقیقی رخ می‌دهد و اینکه اکرام یک عنوان انتزاعی است ضربه‌ای به انحلال عقلی نمی‌زند؛ زیرا عرف مفهوم جامع اکرام را مشترک در اطعام و سایر حصص می‌بیند و آن را متیقن الوجوب می‌شمرد و عقل نیز بعد از این فهم عرف معتقد می‌شود که اکرام به هر حال واجب است، سپس شک می‌کند که این اکرام باید در شکل اطعام تحقق پیدا کند یا چنین چیزی لازم نیست؟ برائت عقلی و شرعی شامل اکرام به نحو خاص می‌شود و وجوب اکرام در شکل اطعام رفع می‌گردد.

اما آیا در تخییر شرعی نیز چنین انحلالی رخ می‌دهد و می‌توان گفت اگر امر دائر بین اتیان «اطعام ستین مسکین» یا «عتق رقبه» و یا «صوم ستین یوماً» از یک طرف و اتیان «خصوص رقبه» از سوی دیگر باشد، آیا می‌توان گفت عتق رقبه همان احد الامور است به علاوه‌ی عتق رقبه تا انحلال حقیقی رخ دهد؟!

چنین توهّمی در اینجا معنا ندارد و هرچند مفهوم احد الامور و مفهوم اکرام هر دو انتزاعی هستند اما میان این دو تفاوت وجود دارد؛ احد الامرین عنوان اختزاعی ذهن است به گونه‌ای که بر تمام هویت افراد من القرن الی القدم منطبق می‌شود، به خلاف مفهوم اکرام که حداقل عرفاً مفهوم جامع بین انواع اکرام است

و انطبق آن بر هر مورد، همراه با خصوصیت اضافی است و لهذا خصوصیت مشکوک است ولی اصل اکرام متیقن می‌باشد، به خلاف مفهوم احد الامور یا احد الامرین که بر تمام هویت عتق رقبه منطبق می‌شود و چنین نیست که عتق رقبه ترکیبی باشد از احد الامرین و عتق رقبه به عنوان خصوصیت اضافی تا گفته شود احد الامرین یقینی است و خصوصیت آن (عتق رقبه) مشکوک است، بلکه احد الامرین عند التحلیل نیز چیزی جدای از همان عتق رقبه یا اطعام ستین مسکیناً نیست. بنابراین انحلال حقیقی حتی با تسامح عرفی رخ نمی‌دهد و لذا نباید تصور شود که واجب تخییری شرعی و دوران امر بین آن و واجب تعیینی همانند دوران امر بین اطعام و کرام است.

اکنون با دقت در نکات و تأمل در آنچه بیان شد و با اتکال به مباحث برائت و اقل و اکثر ارتباطی، می‌توان اشکالات و بیان‌هایی را که مطرح شده است و خواسته‌اند با آنها جریان برائت را در دوران امر بین تعیین و تخییر مطلقاً یا تعیین و تخییر شرعی خصوصاً، نفی کنند پاسخ داد. با این حال برخی از این بیان‌ها و اشکالات را مطرح کرده و بررسی می‌کنیم.

اشکال اول^۱ از محقق نائینی رحمته الله

شک در دوران امر بین تعیین و تخییر، شک در حصول امتثال به اتیان بدل بعد از علم به ثبوت تکلیف است. به تعبیر دیگر شک در مقام، شک در امتثال به غیر محتمل التعینیه است بعد از یقین به ثبوت تکلیف در ذمه، و می‌دانیم هرگاه اشتغال ذمه یقینی بود و امتثال مشکوک بود جای احتیاط است و مکلف باید کاری انجام دهد تا یقین کند امتثال محقق شده است و ادله‌ی برائت اعم از عقلی و شرعی مربوط به مقام شک در ثبوت تکلیف است و ربطی به مقام امتثال بعد از ثبوت تکلیف ندارند.

در ما نحن فیه مکلف علم دارد که تکلیفی آمده ولی شک دارد که با اطعام ستین مسکیناً تکلیف ثابت، ساقط شده است یا خیر، در این حالت نمی‌تواند به این امتثال اکتفا کند و حتماً باید عتق را انجام دهد تا یقین به سقوط تکلیف پیدا کند.

۱. أجود التقریرات، ج ۲، ص ۲۱۶:

لا محل لجریان البراءة عقلا و نقلا لا من أصل وجوب المحتمل و لا من جهة التعینیه المحتملة بعد ما عرفت من ان التعینیه لیست قیدا زائدا فی أصل الوجوب مجعولا بنفسه و انما هی منتزعة من قید عدمی و هو عدم جعل العدل للواجب المعلوم وجوبه فمرجع الشک فی التعینیه إلى الشک فی جعل الدال الراجع إلى الشک فی سقوط الواجب المعلوم بإتیان محتمل العدلیة و من المعلوم ان الشک فی مرحلة السقوط مورد لقاءة الاشتغال لیس إلا.

نقد و بررسی اشکال اول

شک بین تعیین و تخییر را به دو قسم تعیین و تخییر عقلی و شرعی تقسیم می‌کنیم. شک در تعیین و تخییر عقلی مانند آن است که مکلف شک کند که آیا باید جامع (حیوان) را بیاورد یا خصوص فرس را و یا مطلق اکرام را انجام دهد یا خصوص اطعام را؟

در این قسم که محقق نائینی رحمته الله بیان فرمودند تکلیف ثابت است و شک در سقوط آن وجود دارد، باید پرسید چه تکلیفی ثابت است؟ آیا تکلیف به خصوص فرس یا اطعام ثابت است؟ در این صورت چرا شک می‌کنید؟! آنچه که ثابت است تکلیف به جامع است؛ یعنی اصل حیوان یا اصل اکرام که با اتیان هر یک از بدل‌ها امتثال می‌شود، به چه جهت این موارد را مصداق قاعده‌ی اشتغال یقینی می‌دانید که مقتضی براءت یقینی است؟! آنچه که یقینی است همان جامع است و بیشتر از آن مشکوک است که جای قاعده‌ی براءت است نه اشتغال.

در تخییر شرعی نیز می‌گوییم:

علی الفرض شک وجود دارد که احد الشیئین واجب شده است یا خصوص عتق رقبه، پس آنچه که متیقن است احد الشیئین است، لهذا هر بدلی که اتیان شود تکلیف متیقن امتثال شده است و اضافه بر آن، مشکوک و مجرای براءت است.

بنابراین اشکال محقق نائینی رحمته الله صحیح نیست.

اشکال دوم^۱ از محقق نائینی رحمته الله

و جوب تخییری نیاز به مؤونه‌ی زائده دارد ثبوتاً و اثباتاً؛ اما ثبوتاً به دلیل آنکه مولا و حاکم باید علاوه بر مثلاً عتق رقبه، بدیل آن را نیز ملاحظه کند و سپس جامع بین هر دو را در نظر بگیرد و حکم را بر جامع قرار دهد، به خلاف وجوب تعیینی که تنها عتق رقبه را در نظر می‌گیرد.

۱. أجود التقریرات، ج ۲، ص ۲۱۵:

إذا عرفت ذلك فنقول إذا علم وجوب شيء في الجملة و دار الأمر بين تعيينيته و تخیيريته كما هو محل الكلام فلا مناص فيه عن الرجوع إلى قاعدة الاشتغال و الحكم بالتعيينية عملاً إذ الواجب التعيني غير محتاج في عالم الثبوت الا إلى قيد عدمي بأن لا يكون له عدلا في مرحلة الطلب كما انه في عالم الإثبات كذلك بل إثبات التعينية في عالم الإثبات بعدم التقييد بمثل العطف بكلمة أو انما هو لكشفه عن عدم في عالم الثبوت فإذا كان أصل الوجوب معلوماً و شك في تخیيريته من جهة احتمال تقيده بوجود العدل له فلا محالة يحكم بالتعيينية بمقتضى ضم الوجدان إلى الأصل لعدم ثبوت التقييد مع حكم العقل بلزوم الخروج عن عهدة التکلیف الثابت یقیناً.

و اما در مقام اثبات؛ در واجب تخییری مولا باید بگوید یا عتق رقبه یا اطعام ستین مسکیناً و یا ... بدیل دیگری آورده شود، به خلاف واجب تعیینی که مولا می گوید «اعتق رقبه»، روشن است وقتی امر دائر گردد بین چیزی که دارای مؤونه است ثبوتاً و اثباتاً و چیزی که مؤونه ندارد، حمل بر چیزی می شود که مؤونه ندارد و تا وقتی که حجّت بر فرد دارای مؤونه قائم نشده است باید اخذ به چیزی شود که مؤونه کمتری دارد، لذا باید احتیاط نمود و واجب تعیینی را اختیار نمود.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی